

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۱ اپریل ۲۰۲۳

«حقوق بشر» و «فمینیسم» دوا بزار مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم

امپریالیسم برای شست و شوی مغزی و مهار کردن رقبا و دشمنان خود در کنار سودبری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، از ابزار مبارزه ایدئولوژیک برای تضعیف روحیه مخالفان، منزلزل و منحرف کردن افکار آنها به ویژه در میان مبتدیان و کم‌تجربگان سیاسی استفاده می‌کند. به این جهت حزب طبقه کارگر دارای این وظیفه اساسی است که مرتباً با این تهاجمات ایدئولوژیک امپریالیستی و مانورهای نظری آنها مبارزه کند و با تسلیح ایدئولوژیک خویش همواره آماده نبرد در این عرصه‌های دشوار نیز باشد. دو مقوله «حقوق بشر» و «فمینیسم» از جمله در زمره این مسایل هستند.

نخست نظر کمونیستی را در باره «حقوق بشر» بیان کنیم. از نظر کمونیست‌ها «حقوق بشر» یک امر طبقاتی به این مفهوم است که ابناء بشر به حقوق انسانی خویش دست پیدا نمی‌کنند مگر این که اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مضمحل شود و استثمار انسان از انسان و ستمگری سیاسی طبقاتی که نقض آشکار حقوق بشرند از میان بروند. این میانی علمی و اساسی حمایت از حقوق انسان‌ها، در اعلامیه جهانی بورژوائی «حقوق بشر» طبیعتاً مستتر نیست. کمونیست‌ها روز قطعی جدال را آخرین روز رزم خود برای نجات انسان‌ها و آزادی بشریت و تأمین حقوق آنها می‌دانند. ولی بورژوازی از این مقوله «حقوق بشر» اسلحه و یا ابزار سیاسی می‌سازد تا از آن نه در همه جا به صورت جهانشمول، بلکه در عرصه‌های معینی که برایش صرف دارد استفاده کند و به این جهت این مقوله به صورت گزینشی به کار گرفته شده و جنبه جهانشمول خود را از دست می‌دهد. بورژوازی لیبرال سازمان‌های مدافع «حقوق بشر»ی سرهمبندی می‌کند که برای ما تحت نام‌های «سازمان عفو بین‌الملل» و یا «ناظران حقوق بشر» و... شناخته شده‌اند. نهادهایی که چهره واقعی و ضدبشری خویش را در زمان تشدید تضادهای سیاسی، که آنها را وادار می‌کند در راستای منافع امپریالیسم موضع‌گیری روشن و قطعی نمایند، بر ملا می‌سازد. این جریان‌ها تولید مثل‌های کوچکی هم دارند که به نام سازمان‌ها، کانون‌ها و یا گروه‌های «حقوق بشر» منویات امپریالیسم را از جمله در میان ایرانیان رواج می‌دهند. این گروه‌ها در نظارت بر نقض «حقوق بشر» در عرصه ایران از همه امکانات مادی و تبلیغاتی و رسانه‌ئی سازمان‌یافته برخوردارند و بخشی از صنعت اپوزیسیون‌سازی و درآمد افزائی ایرانیان مزدور محسوب می‌شوند که هرگز وجدانشان از نقض «حقوق بشر» در اسرائیل یا تحریم میلیون‌ها مردم کشور ما ایران، روسیه، کوبا، ونزوئلا، فلسطین و یا بمباران گسترده آنها نگران نیستند. «حقوق بشر» آنها گزینشی و ریاکاری محض است.

امپریالیسم امریکا از زمان «جیمی کارتر» رئیس جمهور وقت آن کشور برای نخستین بار به این اسلحه متوسل شد. او از یک طرف می‌خواست با دیکتاتورهای افسارگسیخته امریکای لاتین و آسیا و آفریقا مبارزه کند که موجبات نارضایتی مردم شده و برای کمونیست‌ها «خوراک تبلیغاتی» فراهم کرده و مالا زمینه‌های تبلیغاتی انقلابات اجتماعی را فراهم می‌آوردند و از جانب دیگر با توسل به این اسلحه در ممالک زیر سلطه ابرقدرت شوروی و در درون شوروی به تقویت جریان‌های نزدیک به خود و لیبرالیسم بورژوائی و ناراضیان و دگراندیشان آن کشورها تحت عنوان حمایت از «حقوق بشر» که مقبولیت عمومی داشت پردازد. به یکباره جوایز «زخاروف» پیدا شد و «بوریس پاسترناک»‌ها نیز جایزه گرفتند و آنگاه سلبریتی‌های ضد بشر به مدافعان «حقوق بشر» تبلیغاتی و کیلویی تبدیل شدند که راه نان در آوردن را یافته بودند. اما امروز این مبارزه ایدئولوژیک چند دهساله، پس از موفقیت‌های بزرگ به ویژه در مبارزه با اردوگاه شرق، بی‌اعتبار گشته و به انتهای خود نزدیک شده است. به طوری که دیگر کسی را نمی‌شود بعد از بمباران عراق، افغانستان، سوریه، لیبیا، یمن و... ابوغریب، گوانتانامو، زندان‌های مخفی سیا در رومانی، پولند، ممالک بالتیک و... و با ارتش دست‌پرورده داعش و کلاه‌های سفید سوری فریب داد. البته هنوز هم از این ابزار تبلیغاتی استفاده می‌شود ولی دیگر آن بُرائی سابق را ندارد. وقتی خانم «مادلین اولبرايت» از کشته شدن نیم میلیون کودک عراقی در خدمت منافع امریکا اظهار رضایت می‌کند و یا خانم «هیلری کلینتن» به برپائی داعش و حمایت از آنها افتخار می‌نماید و فضای مجازی امکان افشاء آنها را به همه می‌دهد، دیگر چه جایی برای استفاده کردن از این حربه فرسوده برای آینده باقی می‌ماند؟

تاریخ مصرف حمایت از «حقوق بشر» تا حدود زیادی به سر رسیده است و حال باید «گشتیبان را سیاست دگر آید». این است که امروز نگاه امپریالیسم به مسأله سوءاستفاده از حقوق تضییق‌شده زنان معطوف و به این ابزار ایدئولوژیک و تبلیغاتی متوسل شده است تا در دنیای کنونی «جنبش‌های زنانه»‌نی برای اجرای مقاصد خویش راه بیندازد. این که زنان از تساوی حقوق اجتماعی با مردان برخوردار نیستند اتفاقاً ناشی از وجود مناسبات حاکم سرمایه‌داری و تسلط امپریالیسم بر جهان است و نه وجود مردان. نقض حقوق زنان با موجودیت سرمایه‌داری و امپریالیسم گره خورده است ولی رسانه‌های گروهی امپریالیستی با مغزشوئی و استفاده از این ابزار نوین ایدئولوژیک ملهم از سرکوب مطالبات زنان برای فریب آنها کمال استفاده را می‌کنند و جنبه طبقاتی مبارزه زنان را به عرصه‌های منحرف، از جمله نزاع میان مردان و زنان، زن و شوهر کشانده و پرچم مبارزه ضد مردانه را برمی‌افرازند تا ماهیت طبقاتی تضییقات نسبت به زنان حتی از جانب زنان طبقه حاکم مخدوش شود.

این که زنان از تساوی حقوق کامل اجتماعی با مردان برخوردار نیستند ریشه‌هایش تنها به تعلقات جنسیستی، قومیتی، دینی، فرهنگی مرتبط نیست بلکه در درجه نخست به مناسبات حاکم تولیدی ربط پیدا می‌کند. به این جهت در درجه اول باید آن مناسبات مادی را که موجبات اقتصادی ستم بر زنان را فراهم می‌آورد از بین برد و نسبت به ماهیت آن آگاهی بخشید و تبلیغ و ترویج کرد و نه این که چند عبارت ترش و شیرین در قانون اساسی در مورد تساوی حقوق زن و مرد نوشت که هیچ‌وقت در جامعه نابرابر و در جامعه‌ای که زنان اساساً از نظر اقتصادی آزاد نیستند، ضمانت اجرایی ندارد. مگر تساوی حقوق زنان و مردان در قوانین اساسی همه ممالک جهان درج نشده؟ پس چرا این تساوی حتی در ممالک پیشرفته امپریالیستی تحقق نیافته و نخواهد یافت.

امپریالیسم مدت‌هاست که بر روی این حرکت «فمینیستی» به ویژه از طریق احزاب سبز که در بدو امر در اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه هشتاد قرن گذشته حرکت‌های ضدجنگ، هوادار حقوق زنان، حقوق بشر و... بودند سرمایه‌گذاری کرده است. جنبش زنان به یاری این احزاب به جنبش سهمیه‌بندی و نه شایسته‌سالاری زنان در شرکت در حکومت‌ها در کنار

مردان ستمگر بدل شد و این اقدامات صوری که به درد کسب و کار سبزه‌های بی‌کفایت می‌خورد، به عنوان کالای پیروزی برای فریب زنان در عرصه مبارزه زنان فروخته شد. آنوقت دولت‌مردان بورژوا درک کردند که زمان شرکت دادن زنان در رأس حکومت فرارسیده است و فوراً «مارگارت تاچر» (بریتانیا)، «آنجلا مرکل» (آلمان)، «هیلری کلینتن» و «مادلن اولبرایت» (امریکا)، «تیموشنکو» (اوکراین)، «جاسیندا آردن» (نیوزلند)، «سانا مارین» (فنلاند)، «مایا ساندو» (مولداوی)، «اینگریدا سیمونیت» (لیتوانی)، «کایا کالاس» (استونی)، «مته فردریکسن» (دانمارک)، «اورزلا فون‌درلاین» (ریاست کمیسیون اروپا) و بسیاری دیگر به قدرت رسیدند که هم بتوانند به قدرت نیروی «فمینیستی» در رقابت با نامزدهای مرد متمایل به شرق، آراء بیش‌تری در انتخابات کسب کنند و هم نشان دهند که در ضدیت با «حقوق بشر»، نقض حقوق زنان دست کمی از هم‌تایان مرد خود ندارند. امپریالیسم در پی ایجاد فضای کاذب برای ایجاد فضای زنانه برای جلب افکار عمومی بود و به تدریج همه جریان‌های انقلاب مخملی و رخنه‌گر از میان زنان سر برآوردند. نظیر «سوتلانا تیخانوفسکایا»، «ماریا کولسنیکووا» (روسیه سفید) زنان را با لباس‌های محلی و پرچم‌های ملی و رنگارنگ غیرملی نظیر علامت اتحادیه اروپا در ممالک مورد نظرشان به مخالفت با حکومت‌های مرکزی بسیج کردند. البته این «رهبران» بیش‌تر ایفاء‌گر نقش مانکن‌ها بودند تا از جنبه تبلیغاتی و روانی و جنسی تأثیر عمیق‌تری بگذارند.

مبارزه با دولت‌مردان حکومتی با توسل به مردستیزی، شعارهای سکسیستی، همجنس‌گرایانه، متهم کردن مردان به نقض حقوق زنان و وعده دادن این توهم که اگر زنان به حکومت برسند بهشت برین در کشور مستقر شده و تمام تبعیضات عالم از بین می‌رود در دستور کار قرار گرفتند. این تبلیغات «انقلاب زنانه» را خبرگزاری «دویچه وله» آلمان رواج می‌داد و ظاهراً نیز در تقسیم کار جهانی رهبری مسئولیت فریب‌کاری نسبت به زنان را به آلمان و به وزیر امور خارجه بی‌سواد و جنگ طلب این کشور واگذار کرده‌اند. خانم «بئر بوک» می‌خواهد با یک سیاست و دستگاه «ارزشی» خارجی هم با تکیه بر نمای «حقوق بشر» و هم کالای «انقلاب زنانه» سیاست امپریالیستی دیگری را به بازار آورد و خود را در پشت سر حقوق زنان که گویا توسط مردان سرکوب شده است، پنهان کند. وی می‌خواهد با آن سابقه ننگین استعماری و نژادپرستی کشورش مربی اخلاق در جهان شود.

این خانم «بئر بوک» حتی خودش در آلمان دارای حقوق کامل مساوی اجتماعی با مردان نیست. متحد این سیاست خارجی بی‌آبرو شده در جهان، در مسابقات جهانی فوتبال سال ۲۰۲۲ در قطر، جبهه واحدی از میان زنان ظاهر بین و ظاهر فریب، همجنس‌گرایان، دگرباشان، ترانس‌ها، هواداران آزادی جنسی، ازدواج مختلط و... بودند که متأسفانه تحقق حقوق زنان و آزادی اجتماعی آنها را به آزادی جنسی، عریان شدن، دارا بودن اختیار و تعیین تکلیف بدن خود و نظایر این مفاهیم تکراری و پر سر و صدا محدود کرده‌اند. رقابت و چشم و همچشمی با هرزگی مردانه به جای مبارزه با آن، درک درستی از تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد نیست، انحراف وحشتناک منجر به سقوط است که هیچ ارزشی را در زندگی به رسمیت نمی‌شناسد.

در اواخر قرن نوزده با رشد صنایع و شرکت زنان در تولید، مردان را نسبت به زنان تحریک می‌کردند که این شرکت موجب کاهش دستمزد مردان می‌گردد. طبیعتاً این «انقلاب زنانه» که در ایران تنها گوشه‌هایی از آن را شاهد بودیم ربطی با مبارزه زنان قهرمان ایران چه در دوران فعالیت حزب توده ایران در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد- اسد- ، چه در دوران مبارزات مسلحانه چریکی و چه در دوران مبارزات زنان کارگر قهرمان ایران به ضد فریب زنان ایران ندارد.

کسانی که مبارزه برای آزادی طبقاتی زنان و به ویژه چندین میلیون زن کارگر را در بودونبود حجاب و درجه پوشش اجباری خلاصه می‌کنند، سربازان ارتش خانم «بئر بوک» هستند که ربطی به مبارزه زنان قهرمان ایران که در کنار پدران، برادران، همسران، و پسران خویش برای کسب حقوق اجتماعی مساوی در خدمت اعتلاء و سربلندی ایران مبارزه می‌کنند، ندارند. زن قهرمان ایرانی به ضد زنانی نظیر خانم «بئر بوک»، «هیلری کلینتن»، «مادلین اولبرایت»، «گلدای مایر» و نظایر آنها مبارزه می‌کند و با آنها در یک صف واحد قرار ندارد. دشمنان ایران دشمنان زنان ایران نیز هستند.

رفیق لنین نوشت: «برای رهائی کامل زنان و برابری واقعی آنان با مردان ما باید اقتصاد اجتماعی و شرکت زنان در کار تولید عمومی را برقرار سازیم. در آن صورت است که زنان همان موقعیت اجتماعی مردان را به دست خواهند آورد. البته این بدان معنی نخواهد بود که زنان در توان تولیدی، حجم کار، زمان کار، شرایط کار و غیره دقیقاً مساوی مردان باشند بلکه بدان معنی است که زنان در موقعیت اقتصادی پائین‌تری نسبت به مردان قرار نخواهند داشت.» (لنین- «وظایف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی»، ۲۳ سپتمبر ۱۹۱۹).

و این عبارت نغز یعنی این که زنان و مردان در کنار هم در لشکری واحد به دژ سرمایه‌داری حمله می‌کنند و با شناخت دشمن اصلی خود قادر خواهند شد به تفرقه پایان داده و تمام سلاح‌های خویش را به سمت دشمن مشترک و نه کاذب نشانه روند. ولی این «انقلاب زنانه» آن انقلاب عمیق اجتماعی برای رهائی زنان کشور ما نیست بلکه به عکس مبارزات آنها را بیشتر به کژراهه خواهد برد.